

سبک‌شناسی انتقادی

رویکردی نوین در بررسی سبک بر اساس تحلیل گفتمان انتقادی

مریم درپر*

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

امروزه، سبک‌شناسی فارسی به وضعیت رکودی- پژوهش‌های منفردی که اغلب سبک را جدا از بافت موقعیتی متن بررسی می‌کنند- دچار شده که خروج از آن ضروری است. راه‌حلی که در این مقاله پیشنهاد می‌شود، معرفی شاخه‌های جدید سبک‌شناسی و بازیابی ابزارهای مناسبی جهت تجزیه و تحلیل متون فارسی است. به‌منظور برداشتن یکی از گام‌های نخست در این زمینه، مقاله حاضر به معرفی سبک‌شناسی انتقادی می‌پردازد و در معرفی این شاخه از سبک‌شناسی، به دو پرسش بنیادی پاسخ می‌دهد: ۱. سبک‌شناسی انتقادی بر چه مبنایی متون را مطالعه و بررسی می‌کند؟ ۲. سبک‌شناسی انتقادی در تحلیل متن از چه ابزارهایی استفاده می‌کند؟ در این پژوهش، به مفاهیم «سبک»، «انتقادی»، «ایدئولوژی» و «قدرت» به‌عنوان چهار مفهوم پایه در سبک‌شناسی انتقادی پرداخته می‌شود و سپس ابزارهایی که صاحب‌نظرانی از قبیل فولر، سیمپسون و جفریز ارائه کرده‌اند، معرفی می‌شود. در پایان، به زمینه‌های سبک‌پژوهی انتقادی در ادبیات فارسی و پژوهش‌هایی که می‌توانند انتخاب‌های زبانی و سبک گسترش‌یافته در متن را با هدف نشان دادن ارتباط‌های پنهانی و ایدئولوژی پوشیده متن تجزیه و تحلیل کنند اشاره می‌شود.

واژه‌های کلیدی: متن، سبک، انتقادی، ایدئولوژی، قدرت.

* نویسنده مسئول: dorpar@gmail.com

۱. مقدمه؛ طرح مسئله، پرسش‌های تحقیق و پیشینه تحقیق

بسیاری از پژوهش‌های سبک‌شناسی در زبان فارسی تقلید یا تکرار یافته‌های بهار در تاریخ تطور نثر فارسی است و به‌درستی اشاره کرده‌اند که «بیشتر تحقیقات مرسوم هنوز در اساس، مبتنی بر شیوه‌ای است که ملک‌الشعراى بهار در کتاب سبک‌شناسی خود به‌کار گرفته است.» (امینی، ۱۳۸۸: ۲۱). بسیاری دیگر نیز سبک متون را به شیوه سیروس شمیسا- که در واقع همان ابزارهای مطرح‌شده در سبک‌شناسی بهار است- با دسته‌بندی در سه سطح زبانی، فکری و ادبی^۱ مورد مطالعه قرار داده‌اند. انتقادی که به شیوه بررسی سبک در سطوح سه‌گانه یادشده وارد است، این است که هریک از این سه سطح به‌صورت جداگانه بررسی می‌شود و پژوهشگر قادر به برقراری ارتباط بین این سه سطح نیست. بررسی فکری اثر بسیار سطحی انجام می‌شود و به نتیجه‌گیری‌های کلی از این قبیل که «فضای حاکم بر اثر غمگینانه است» (تاج‌بخش و حسن‌پور، ۱۳۹۰: ۱۹۷) بسنده می‌شود. از نظر ادبی نیز بعد از تجزیه دقیق متن و شمارش بسامد استعاره‌ها، تشبیهات، کنایه‌ها و... و ترسیم جدول‌های مربوطه، در نهایت به نتیجه‌گیری‌هایی از این قبیل می‌رسند: «یکی از دلایل سادگی متن، استفاده کم از استعاره است و البته استعاره‌های به‌کاررفته نیز به‌سادگی قابل فهم هستند» (همان، ۱۹۸) و یا:

کنایه‌های به‌کاررفته در آن نیز کنایه‌هایی ساده و روشنی هستند که در ادب فارسی فراوان به‌کار رفته‌اند. در حوزه بدیع معنوی هم، بیشترین استفاده فخرالدین به‌ترتیب بسامد از تضاد، اغراق، ارسال‌المثل، حسن تعلیل، مراعات‌النظیر، حرف‌گرایی و تلمیح بوده است که همه موارد یادشده در نهایت سادگی و شیوایی بیان شده‌اند. در حوزه علم معانی نیز بیشتر از جملات خبری و سپس پرسشی و امری استفاده شده است (همان‌جا).

چنان که مشهود است، رنج تجزیه‌های دقیق و موشکافانه متن به تحلیل‌های معناداری منجر نمی‌شود و حتی این هدف هم محقق نمی‌شود:

امروز دیگر هدف مطالعات سبک‌شناسی فقط این نیست که مختصات صوری سبکی را نشان بدهد؛ بلکه غالباً هدف این است که اهمیت و نقش این مختصات

را در تأویل و تفسیر متون مشخص کنند، یا بتوانند بین تأثیر و تأثر ادبی و عنصر زبانی ارتباط ایجاد کنند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۴۳).

تحلیل‌های سیروس شمیسا در لایه‌های سه‌گانه یادشده در *سبک‌شناسی شعر* نیز به این هدف منجر نشده است. دلیل این ناکامی، قطع بودن ارتباط بین متن و بافت موقعیتی آن است. چنان که در یکی از پژوهش‌هایی که به همین شیوه انجام شده (نصر اصفهانی و شمعی، ۱۳۸۸: ۱۸۵) اما متن در بافت گسترده سیاسی و اجتماعی آن در نظر گرفته شده، پژوهشگر به نتایج مطلوبی رسیده است.

سبک‌شناسی فارسی برای خروج از وضعیتی که دچار آن است (پژوهش‌های منفرد که اغلب در دایره تکراری بررسی سه سطح زبانی، ادبی و فکری - با کیفیتی که شرح آن گذشت - افتاده‌اند) دو راه حل پیش رو دارد: ۱. معرفی شاخه‌های جدید سبک‌شناسی و بازیابی ابزارهای مناسبی جهت تجزیه و تحلیل متون فارسی. در دو دهه اخیر، پژوهش‌های سبک‌شناسی در غرب رشد چشمگیری داشته و در هریک از شاخه‌های سبک‌شناسی انتقادی^۱، شناختی^۲، کاربردگرا^۳، نقش‌گرا^۴ و زنانه^۵ ابزارهای کارآمدی به کار گرفته شده است. ۲. تجدید حیات سبک‌شناسی تاریخی. این پژوهش، با مدنظر قرار دادن راه حل اول، قصد دارد به معرفی یکی از شاخه‌های جدید سبک‌شناسی با نام «سبک‌شناسی انتقادی» بپردازد. به منظور معرفی سبک‌شناسی انتقادی، در پژوهش حاضر به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود: ۱. سبک‌شناسی انتقادی بر چه مبنایی متون را مطالعه و بررسی می‌کند؟ ۲. سبک‌شناسی انتقادی در تحلیل متن از چه ابزارهایی استفاده می‌کند؟

در زبان فارسی، پژوهش‌های زیادی در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی انجام شده است؛ از جمله «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷-۲۷)، «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی» (آقاگل‌زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶: ۳۹-۵۴)، «زبان‌شناسی و تحلیل گفتمان» (چاوشیان، ۱۳۸۷: ۱۱۷-۱۳۹)، «تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور» (قبادی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۴۹-۱۸۳) و «الگوی ساختاری - نقشی برای سبک‌شناسی تحلیل گفتمان انتقادی» (فقیری و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۱-۶۰) که در مقاله اخیر، نویسندگان رویکردهای ساختارگرایی، صورت‌گرایی، تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان

انتقادی به سبک‌شناسی را معرفی کرده‌اند؛ سپس انواع فرایندهای مادی، ذهنی، رابطه‌ای، وجودی، رفتاری و بیانی را که در نقش اندیشگانی در دستور نظام‌مند هلیدی آمده است، با نمونه‌هایی از زبان فارسی ارائه داده‌اند. از میان پژوهش‌های نام‌برده، مقاله «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی» از آفاگل‌زاده و غیاثیان اهمیت خاصی دارد؛ این مقاله با مرور خاستگاه تحلیل گفتمان انتقادی و تأکید بر معرفی دو مفهوم قدرت و ایدئولوژی، با مبانی نظری سبک‌شناسی انتقادی ارتباط و پیوستگی نزدیکی دارد.

پژوهش‌های یادشده به تحلیل گفتمان انتقادی پرداخته‌اند و سبک‌شناسی انتقادی به‌عنوان شاخه‌ای مستقل برای پژوهشگران فارسی‌زبان شناخته‌شده نیست. *سبک‌شناسی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی* (درپر، ۱۳۹۰) اولین کوشش در این زمینه است. پژوهش یادشده عنوان رساله دکتری نگارنده این مقاله است. تز دکتری نگارنده مورد آزمون قرار دادن تحلیل گفتمان انتقادی در سبک‌شناسی بود؛ با این فرض که با طرح روشی مبتنی بر تحلیل گفتمان انتقادی، می‌توان ویژگی‌های سبکی متن را در ارتباط با بافت موقعیتی آن مطالعه کرد و به نقش یا کارکرد ویژگی‌های سبکی نیز پرداخت. در این رساله، ویژگی‌های سبکی در جریان گفتمان طبقاتی - طبقه‌عالمان دارای تمایلات زاهدانه در مقابل طبقه حاکم - به روش لایه‌ای مطرح شده است. گفتنی است که این رساله قبل از انتشار *سبک‌شناسی انتقادی* جفریز ابزارهای مورد نظر خود در تحلیل سبک به روش انتقادی را طرح کرده و بعد از انتشار این کتاب نیز تأثیرپذیری از آن نداشته است. مقاله «سه صدا، سه رنگ، سه سبک در شعر قیصر امین‌پور» (فتوحی، ۱۳۸۷) نیز می‌تواند در شاخه سبک‌شناسی انتقادی قرار گیرد؛ هرچند هدف مقاله مورد آزمون قرار دادن مقوله «صدای نحوی» در مطالعه سبک است.

۲. ضرورت سبک‌پژوهی انتقادی

در ابتدا، لازم است به پرسشی احتمالی پاسخ دهیم: با وجود تحلیل گفتمان انتقادی، سبک‌شناسی انتقادی چه ضرورتی دارد؟ در پاسخ می‌توان گفت تحلیل گفتمان انتقادی بیشتر بر «جامعه» تمرکز دارد و متن برای آن دریچه ورود به مباحث اجتماعی است؛

چنان که گفته‌اند تحلیل گفتمان انتقادی روشی است که در کنار سایر روش‌ها برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته می‌شود و مرجعی است که در نزاع علیه استثمار و سلطه مورد استفاده قرار می‌گیرد (Fairclough, 2002: 70). فرکلاف اولین هدف مطالعه انتقادی زبان را کمک به تصحیح کم‌توجهی گسترده نسبت به اهمیت زبان در تولید، حفظ و تغییر روابط اجتماعی قدرت و دومین هدف آن را کمک به افزایش آگاهی نسبت به اینکه چگونه زبان در سلطه بعضی بر بعضی دیگر نقش دارد، می‌داند (Fairclough, 1989: 1). سبک‌شناسی انتقادی اگرچه دارای اهداف و ابزارهای مشترک با تحلیل گفتمان انتقادی است، بیشتر بر متن تمرکز دارد و ویژگی‌های سبکی متون را در بافت اجتماعی و با توجه به مقوله‌های ایدئولوژی و قدرت بررسی می‌کند.

ضرورت مطالعه سبک متون به شیوه انتقادی را به‌طور خلاصه در این سخن سیمپسون^۷ می‌توان نشان داد:

پدیدآور یک متن گفتاری یا نوشتاری، با گسترش سبکی خاص، خوانش‌های معین و راه‌های خاصی از دیدن اشیاء را مهم و سودآور و موارد دیگر را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد... به عبارت دیگر، هدف، تلاش برای کشف اطلاعات در زیرسطح زبان است به منظور آشکار ساختن انتخاب‌های زبانی که معنای متن را شکل می‌دهند (1993: 8).

۲-۱. مروری بر خاستگاه سبک‌شناسی انتقادی

در کتاب *اصطلاحات کلیدی در سبک‌شناسی*^۸، سبک‌شناسی انتقادی به اختصار این‌گونه معرفی شده است:

راجر فولر یکی از اولین و مهم‌ترین مطرح‌کنندگان سبک‌شناسی انتقادی است. او برای اولین بار، در *نقد زبان‌شناسی* (۱۹۸۶)، معنا و جهان‌بینی و نقش خواننده به‌عنوان ارتباط متن و بافت متنی را مطرح کرد. این شاخه سبک‌شناسی تا حد زیادی به وسیله زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی، که ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند، عملی می‌شود. زبان‌شناسی انتقادی به وسیله راجر فولر و

همکارانش، رابرت هاج، گوئتر کرس و تونی تریو در دانشگاه ایست انگلیا در انگلستان پا گرفت (Nørgaard et al., 2010: 11-13).

به علت ناکارآمدی‌های نگرش‌های سنتی به تحلیل گفتمان، افراد نام‌برده با انتشار کتاب *زبان و کنترل* (۱۹۷۹) پایه‌های نگرش انتقادی به زبان را بنا نهادند و نگرش خود را زبان‌شناسی انتقادی نامیدند. این افراد سه اصل مهم را مبنای کار خود قرار دادند: ۱. «تنوع زبانی که به کار می‌بریم» «مجسم‌کننده دیدگاهی خاص نسبت به واقعیت است». ۲. «تنوع در گونه‌های گفتمان از عوامل اقتصادی و اجتماعی جدایی‌ناپذیرند» و از این رو «تنوع زبانی منعکس‌کننده و مبین تفاوت‌های اجتماعی ساختمندی است که این تنوع زبانی را ایجاد می‌کند». ۳. «به کارگیری زبان فقط حاصل و بازتاب فرایند و سازمان اجتماعی نیست، بلکه بخشی از فرایند اجتماعی است» (Fowler et al., 1979: 1) به نقل از پنیوک، ۱۳۷۸: ۱۳۰).

این اثر به همراه پژوهش‌های دیگری که در دهه هشتاد شکل گرفتند، از جمله هاج و کرس (۱۹۷۹)، ون دایک (۱۹۸۵)، فرکلاف (۱۹۸۹) و وداک (۱۹۸۹) به بسط این نگرش جدید در قالب زبان‌شناسی انتقادی منجر شد. اما به تدریج از ابتدای دهه نود به بعد، اصطلاح تحلیل گفتمان انتقادی جای زبان‌شناسی انتقادی را گرفت (سلطانی، ۱۳۸۷: ۵۲). ون دایک (2001) معتقد است اصطلاحات زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی را می‌توان به جای هم به کار برد؛ هرچند در سال‌های اخیر به نظر می‌رسد اصطلاح تحلیل گفتمان انتقادی بیشتر به کار می‌رود (به نقل از میلز، ۱۳۸۲: ۴۰).

سیمپسون در مقدمه کتاب *زبان، ایدئولوژی و زاویه دید* به ارتباط بین سبک‌شناسی و زبان‌شناسی انتقادی پرداخته است (۲-۸)؛ دو شاخه‌ای که با یکدیگر ارتباط درونی دارند، در دو دهه اخیر درخشیده‌اند و هر دو از تحلیل‌های زبان‌شناسی برای تفسیر متون استفاده می‌کنند. او نشر کتاب‌ها و مقاله‌های زبان‌شناسی انتقادی و سبک‌شناسی در یک جلد را دلیل بر ارتباط درونی این دو شاخه دانسته است.

سرانجام، جفریز (2010) با انتخاب نام *سبک‌شناسی انتقادی* برای کتاب خود و با اهمیت ویژه‌ای که به بیان مفاهیم اجتماعی در زبان داد و ابزارهایی که برای تحلیل در این سبک‌شناسی ارائه کرد، پیوند استوار سبک‌شناسی و تحلیل گفتمان انتقادی را بار

دیگر مورد تأکید قرار داد (Nørgaard et al., 2010: 13). مفاهیم «سبک»، «انتقادی»، «ایدئولوژی» و «قدرت» چهار مفهوم پایه در سبک‌شناسی انتقادی است و برای معرفی سبک‌شناسی انتقادی پرداختن به این مفاهیم ضرورت دارد.

۲-۲. تعریف سبک

کتی والز^۹ در فرهنگ سبک‌شناسی (2001) می‌نویسد:

اگرچه اصطلاح «سبک» در نقد ادبی و سبک‌شناسی بسیار به کار رفته، تعریف آن بسیار مشکل است. این اصطلاح در چندین حوزه گسترده کاربرد دارد:

۱. در ساده‌ترین تعریف، سبک اشاره دارد به شیوه بیان در نوشتن یا سخن گفتن؛ دقیقاً همان‌طور که در انجام کارهایی مانند نقاشی کردن روشی وجود دارد. ممکن است ما درباره سبک نوشتن کسی با عنوان «سبک آراسته» و یا درباره سخن گفتن کسی با نام «سبک خنده‌دار و سرگرم‌کننده (کمیک)» صحبت کنیم. برخی سبک را ارزش‌گذاری می‌کنند و می‌گویند سبک ممکن است خوب یا بد باشد.

۲. یکی از معانی ضمنی تعریف اول این است که سبک‌ها در موقعیت‌های مختلف متفاوت‌اند (مثل سرگرم‌کننده در مقابل جدی). همچنین، در یک فعالیت ممکن است سبک‌های مختلف وجود داشته باشد (هیچ دو نفری مانند هم مقاله نمی‌نویسند)؛ بنابراین سبک می‌تواند به‌عنوان «تفاوت‌ها در کاربرد زبان» تعریف شود چه ادبی، چه غیرادبی. اصطلاح گونه زبانی طبقه‌ای خاص^{۱۰} تفاوت‌های نظام‌مند ویژگی‌های سبکی با توجه به موقعیت مخصوص را بیان می‌کند. نه تنها ممکن است سبک برحسب موقعیت تغییر کند؛ بلکه بر اساس شیوه بیان و میزان رسمی بودن زبان نیز می‌تواند تغییر کند.

۳. در هریک از این موارد، «سبک» امری «متمایز» در نظر گرفته می‌شود. مهم‌ترین جنبه تعریف سبک، گروهی از ویژگی‌های مشابه یا آن دسته از ویژگی‌های زبانی است که به نظر می‌آید خصیصه محسوب شوند، چه گونه زبانی طبقه‌ای خاص باشد، چه ژانر، چه دوره و یا... اصطلاح سبک به‌ویژه در سطح متن معمولاً به همین صورت تعریف می‌شود. اساساً ویژگی‌های سبک‌شناختی ویژگی‌های زبان است؛ بنابراین به یک معنا، سبک مترادف زبان است؛ زبانی که برای مطرح کردن موضوع اصلی به‌نوعی متمایز و ویژه است. برای مثال، وقتی

واژه سبک برای یک نویسنده به کار می‌رود، به معنای مجموعه ویژگی‌های غیرمعمول و یا خصیصه‌های یک نویسنده است؛ یعنی عادت‌های زبانی او؛ بنابراین ما از سبک میلتنونی یا جانسونی صحبت می‌کنیم.

۴. واضح است که سبک هر نویسنده‌ای در یک دوره زمانی خاص است. آنچه سبک او را متمایز می‌کند، انتخاب ساختارها و الگوهای اوست. تعریف سبک به عنوان «انتخاب» خیلی مشهور است. انتخاب ویژگی‌ها تاحدی به وسیله ژانر، فرم و موضوع اصلی و... مشخص می‌شود. همه گفته‌ها سبکی دارند حتی وقتی که بدون آراستگی یا بی‌نشانه به نظر می‌رسند؛ یک سبک ساده خودش سبک است.

۵. یک رویکرد متفاوت به سبک، مقایسه مجموعه‌ای از ویژگی‌های یک نویسنده، شاعر یا یک اثر با دیگری است با اصطلاح «انحراف از نرم (هنجار)»؛ رویکردی معمول در دهه ۱۹۶۰. اگر انحراف از نرم را به معنای کاربرد غیرمعمول در سبک یک نویسنده یا اثر بدانیم، نادرست است. در این رویکرد ترجیحاً سبک هر متن یا قطعه‌ای از زبان را در تقابل با نرم‌های زبانی ژانر یا دوره‌اش و یا به طور کلی با هسته اصلی زبان بررسی می‌کنیم.

همچنین، در تعریف سبک گفته‌اند: «سبک روشی از کاربرد زبان است که در یک بافت معین، به وسیله شخص معین، برای هدفی مشخص به کار گرفته می‌شود.» (Leech, 1981: 10). جفریز در *سبک‌شناسی انتقادی* بر انتخاب‌های سبکی و تحلیل‌های متنی‌ای تأکید دارد که گزینش‌های آگاهانه یا ناآگاهانه تولیدکننده متن را آشکار کند (16) بنابراین، تعریف چهارم کتی والز یعنی تعریف سبک به عنوان «انتخاب»، در سبک‌شناسی انتقادی اهمیت می‌یابد.

۲-۳. انتقادی

اصطلاح «انتقادی» در این شاخه از سبک‌شناسی همان مفهومی را دارد که در زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی داشته است. در پاسخ به این پرسش که چرا زبان‌شناسان انتقادی و تحلیلگران گفتمان انتقادی این اصطلاح را برگزیده‌اند، گفته شده باید به دو جنبه مختلف توجه کرد: تأثیرپذیری از مکتب‌های فکری مانند مکتب فرانکفورت (به‌ویژه یورگن هابرماس)، نظریه نقد ادبی یا نقد مارکسیستی، پس‌اساخت‌گرایی و ساختارشنکی امروزی از یک‌سو و بر اساس قرارداد تحلیلگران

گفتمان انتقادی، برای نشان دادن ارتباط‌هایی که از دید مردم پنهان است، ساختارشکنی استدلال‌های نامشخص و متون غیرشفاف و آشکارکردن معانی آن‌ها از سوی دیگر (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۱). زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی به تحلیل روابط ساختاری آشکار یا پنهان سلطه، تبعیض نژادی، قدرت و کنترل و تجلی آن در زبان علاقه‌مندند. به عبارت دیگر، هدف تحلیل گفتمان انتقادی، نابرابری اجتماعی است آن‌گونه که در زبان به کار می‌رود و این کاربرد مستمر موجب شکل‌گیری، تثبیت و مشروعیت آن می‌شود. بر همین اساس، اکثر تحلیلگران انتقادی ادعای هابرماس را مبنی بر اینکه «زبان وسیله سلطه و نیروی اجتماعی است و در خدمت مشروعیت‌بخشی به روابط قدرت سازمان‌دهی شده است» تأیید می‌کنند (هابرماس، ۱۹۷۷: ۲۵۹ به نقل از آقاگل‌زاده و غیثیان، ۱۳۸۶: ۴۶). چنان که گفته شد، در سبک‌شناسی انتقادی هدف تجزیه و تحلیل متن، نشان دادن ارتباط‌های پنهان و ایدئولوژی پوشیده در آن و به عبارت دیگر، تلاش برای کشف اطلاعات در زیرسطح زبان است به‌منظور آشکار کردن انتخاب‌های زبانی که معنای متن را شکل می‌دهند.

۴-۲. سبک‌شناسی انتقادی و کشف ایدئولوژی متن

از آنجا که در سبک‌شناسی انتقادی هدف از مطالعه ویژگی‌های سبکی متن، آشکار کردن فرایندهای ایدئولوژیکی پنهان در متون است، ایدئولوژی یکی از مفاهیم کلیدی آن است. این اصطلاح نخستین بار در کتاب *عناصر ایدئولوژی* نوشته آنتوان دوستوت دوتراسی برای اشاره به علم جدیدی درباب اندیشه به کار رفت. اما آنچه تأثیر بسیاری بر متفکران معاصر گذاشت، مجموعه تعاریفی بود که کارل مارکس و فریدریش انگلس از این اصطلاح به دست دادند. به عقیده آن‌ها، ایدئولوژی مجموعه‌ای از نگرش‌ها و اندیشه‌هایی است که سرشت واقعی روابط اجتماعی را کتمان می‌کند و در نتیجه به توجیه و ماندگار کردن سلطه اجتماعی ستمگرانه یک طبقه بر طبقات دیگر یاری می‌رساند. آلتوسر با بسط آرای مارکس، ایدئولوژی را «کنشی اجتماعی» می‌انگارد که به پنهان داشتن سرشت حقیقی واقعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یاری می‌رساند (مکاریک، ۱۳۸۸: ۴۲-۴۳).

اصطلاح ایدئولوژی مورد توجه صاحب‌نظران تحلیل‌گفتمان انتقادی است؛ از جمله ون دایک با استفاده از واژه «باور» که از روان‌شناسی وام گرفته، ایدئولوژی را به‌طور عام به‌منزله «نظام باورها» تعریف می‌کند (4: 2010). از نظر او، ایدئولوژی هم می‌تواند منفی باشد که در این صورت سازوکار مشروعیت‌بخشی به سلطه به‌شمار می‌آید و هم ممکن است مثبت باشد که در این صورت برای مشروعیت‌بخشیدن به مقاومت در برابر سلطه و نابرابری‌های اجتماعی به‌کار می‌رود (Ibid, 5). همچنین، ایدئولوژی مبنای کردارهای اجتماعی نیز هست. یکی از این کردارهای اجتماعی که به‌شدت تحت‌تأثیر ایدئولوژی است، کاربرد زبان و گفتمان است. البته، کاربرد زبان و گفتمان نیز بر چگونگی کسب، یادگیری و تغییر ایدئولوژی تأثیر دارد (Ibid, 5-6).

۲-۵. مفهوم قدرت

در سبک‌شناسی انتقادی، قدرت نیز مانند ایدئولوژی یکی از مقوله‌های مهم است. بنابراین، پرداختن به مفاهیم آن از دیدگاه صاحب‌نظران اهمیت دارد. در مبحث قدرت اصولاً با دو دیدگاه روبه‌رو می‌شویم: دیدگاه «وبر» به قدرت و دیدگاه «فوکو» به قدرت. وبر قدرت را این‌گونه تعریف می‌کند: «احتمال اینکه در یک رابطه اجتماعی، فردی در موقعیتی قرار گیرد که بتواند اراده خود را به‌رغم مقاومت اعمال کند، صرف‌نظر از اینکه چنین احتمالی بر چه مبنایی متکی است، قدرت نام دارد.» (163: 1978). دیدگاه وبر به قدرت دیدگاهی ساخت‌گرایانه است. در این دیدگاه، نگاهی دوگانه به اجتماع وجود دارد که بر اساس آن، اجتماع به قطب فرمان‌دار و فرمان‌بردار تقسیم می‌شود. به این ترتیب، قدرت ابزاری می‌شود که در اختیار عده خاصی است که در جهت منافع خود بر عده‌ای دیگر اعمال می‌کنند. اما دیدگاه فوکو به قدرت چنین است: «قدرت هم‌زمان همه اجتماع را به‌صورت یک کل یکپارچه در سیطره و سلطه خود می‌گیرد.» (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۷). پس، از دیدگاه فوکو قدرت در تمام زوایای جامعه، روابط و مردم ساری و جاری است و چنین نیست که فقط در اختیار عده خاصی باشد.

۲-۶. ابزارهای تحلیل در سبک‌شناسی انتقادی

اشتراک سبک‌شناسی انتقادی با تحلیل‌گفتمان انتقادی، تمرکز بر تشخیص سبک با استفاده از ابزارهایی است که مشابه ابزارهای تحلیل‌گفتمان انتقادی است؛ اگرچه

داده‌های تحلیل گفتمان انتقادی بیشتر، زبان در کاربرد غیرادبی آن است (NØrgaard et al., 2010: 12). از نظر روش‌شناسی، تحلیل گفتمان انتقادی را گلچینی از رویکردهای زبان‌شناسی موجود دانسته‌اند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۸) و به‌ویژه نظریه نقش‌گرایی هلیدی در این تحلیل‌ها بسیار کارآمد بوده است. در سبک‌شناسی انتقادی نیز ابزارهای تجزیه و تحلیل متن بیشتر بر مبنای دستور نظام‌مند نقش‌گرایی هلیدی مطرح شده است. فولر الگوی نقش‌گرایی هلیدی و همکارانش را بهترین الگو در تجزیه و تحلیل ارتباط بین ساختارهای زبانی و ارزش‌های اجتماعی دانسته و آن را مبنای کار خود قرار داده است؛ اما در مواردی متناسب با هدفش، اصطلاح‌شناسی هلیدی را تغییر داده یا ساده‌تر کرده و مفاهیم و اصطلاحاتی را از الگوهای دیگر - در مواردی که کارآمدتر تشخیص داده - به آن اضافه کرده است. ابزارهایی که فولر معرفی کرده (1991: 69)، عبارت‌اند از: تعدی^{۱۱}، برخی گشتارهای نحوی بند^{۱۲}، ساختار واژگانی^{۱۳}، وجهیت به‌عنوان عنصری بین‌فردی^{۱۴} و کنش‌گفتار به‌عنوان عنصری بین‌فردی^{۱۵}.

انتقادی که به الگوی فولر وارد دانسته‌اند این است که فرانش دو ابزار وجهیت و کنش‌گفتار را معین کرده؛ اما فرانش دیگر ابزارها را مشخص نکرده؛ شاید آن‌ها را به‌عنوان فرانش اندیشگانی در نظر گرفته است (Jeffries, 2010: 14). انتقاد دیگر این است که روشن نیست به چه دلیلی این ابزارها را مهم تشخیص داده؛ به نظر می‌رسد او ابزارهایش را تصادفی انتخاب کرده است (Ibid).

سیمپسون (1993) برای کشف ساختارهای ایدئولوژیک متون روشی ارائه کرده است که جفریز آن را بیشتر رضایت‌بخش می‌داند و درباره آن می‌نویسد:

اگرچه که بیشتر کتاب او به ایدئولوژی در ادبیات مربوط است، اما همانندی کاملی با متون غیرادبی دارد. توصیف او از وجهیت در انگلیسی، تعدی و تحلیل کاربردشناسی^{۱۶}، برای دانشجویانی که به تحلیل انتقادی متون می‌پردازند، مفیدترین است. او با تمرکز بر زاویه دید بین سه ساختار زبانی مذکور که ظاهراً بی‌ارتباط هستند، ارتباط برقرار کرده است (Jeffries, 2010: 14).

جفریز انتقادی را که بر فولر وارد دانسته، درباره سیمپسون نیز تکرار کرده است: چرا فقط این ابزارهای تحلیل را برای کشف ایدئولوژی متن کارآمد دانسته؟

بنابراین، جفریز در کتاب *سبک‌شناسی انتقادی* سعی کرده مجموعه ابزارهای کامل‌تری را ارائه کند؛ ابزارهای بازنمایی جهان که در الگوها و نظریه‌های معناشناسی - دستوری پیشین به‌خوبی توصیف شده‌اند. او تحلیل‌های متن‌بنیادی را که در تحلیل گفتمان انتقادی انجام و به شیوه‌ای درست به آن‌ها نظم داده شده، بسیار مفید دانسته و بافتمندی را در شمار اصطلاحات بنیادینی آورده است که کمک کرده تا از این نتیجه‌گیری که متون معنای واضح و پایدار دارند، بپرهیزیم. اما این واقعیت را مهم دانسته است که توجه داشته باشیم در هر متنی سطحی وجود دارد که دنیایی را که ما تجربه می‌کنیم، سازمان‌دهی می‌کند و این در کلمات و ساختارهای خود آن متون قابل اثبات است (Ibid).

جفریز تلاش می‌کند مجموعه ابزارهایی را برای تحلیل انتقادی موفق ارائه دهد؛ ابزارهایی که دست‌کم به‌نظر برسد به روشی مشابه یکدیگر با هم کارکرد دارند و نه تنها در بردارنده آنچه فرکلاف، فولر، سیمپسون و دیگران در تحلیل انتقادی مطرح کرده‌اند باشد؛ بلکه ابزارهای جدیدی را دست‌کم در سطح معناشناسی / کاربردشناسی ارائه دهد. او امیدوار است الگوش چنان پیوستگی داشته باشد که در آینده دیگران ابزارهای بیشتری به آن بیفزایند بدون اینکه شالوده اساسی آن از هم بپاشد. همچنین انتظار دارد که این ابزارها، پژوهشگر را به پاسخ این پرسش برساند که «هر متنی چه می‌کند؟»؛ پرسشی که با زمان حال مطرح می‌شود (Ibid, 15). ابزارهای او به شرح ذیل است: نامیدن و توصیف کردن^{۱۷}، بازنمایی کنش‌ها/رخدادها/فرایندهای اسنادی^{۱۸}، ترادف‌ها و تقابل‌ها^{۱۹}، مثال زدن و نام‌بردن^{۲۰}، اطلاعات و نظرات مهم‌تر^{۲۱}، معانی ضمنی و حقایق مسلم^{۲۲}، منفی کردن^{۲۳}، فرضیه‌سازی^{۲۴}، بیان گفته و اندیشه مشارکان دیگر^{۲۵}، و بازنمایی زمان، مکان و جامعه^{۲۶}.

۱-۶-۲. نامیدن و توصیف کردن

فصل دوم کتاب *سبک‌شناسی انتقادی* اختصاص دارد به توضیح روش‌های گوناگونی که در نامیدن جهان کاربرد دارد (Ibid, 17-36)؛ نامیدن به‌عنوان فرایند زبانی مطرح شده که مردم، مکان‌ها و اشیاء به‌وسیله آن تشخیص می‌یابند و از طریق افزودن صفات، این

هویت‌ها ویژگی‌های خاصی پیدا می‌کنند. از میان دو یا چند راه ارجاع به اشیاء ممکن است یک انتخاب کاملاً پذیرفتنی انجام شود. برای مثال، شخصی ممکن است هیوا، خواهر من، بهترین خواننده مدرسه و یا ارجاعات ممکن دیگری - که شاید از نظر آوایی، معنانشناسی و واژگانی در بافت‌های خاص اهمیت ایدئولوژیکی داشته باشند - نامیده شود. در این فصل به انتخاب یک واژه از میان انتخاب‌های ممکن، کاربرد واژه‌های نشان‌دار (وقتی انتخاب یک واژه نه تنها به چیزی ارجاع دارد، بلکه دیدگاه گوینده را نیز نشان می‌دهد)، فرایند اسم‌سازی و ساختار عبارت‌های اسمی با توصیف‌هایی که به آن افزوده می‌شود، پرداخته شده و سپس تأثیر ایدئولوژیکی آن‌ها با ارائه نمونه‌هایی تبیین شده است.

۲-۶-۲. بازنمایی کنش‌ها / رخدادها / فرایندهای اسنادی

نویسنده یا گوینده قدرت انتخاب کلمه‌هایی را دارد که به هدفش نزدیک‌تر باشد و این شامل انتخاب فعل نیز می‌شود که نویسنده (گوینده) موقعیت را به گونه‌ای که می‌خواهد، بیان می‌کند. برای مثال، سیاست‌مداری که می‌خواهد رأی بیاورد، مشکلات اقتصادی کشورش را به صورت رخداد توصیف می‌کند (بازارهای جهانی دارد سقوط می‌کند)؛ مخالفانش ممکن است همین وضعیت را به صورت یک کنش توصیف کنند (فلانی اقتصاد را ویران کرده است)؛ گزارشگری هم ممکن است فرایندی اسنادی را برای توصیف انتخاب کند (اقتصاد جهانی در خطر است). هریک از این شیوه‌های بیان فعل به جهت موقعیتی که توسط خواننده/شنونده دیده می‌شود، نتایجی دارد؛ هرچند ممکن است این نتایج آشکار نباشد و در مواردی به وسیله خواننده‌ای که نگرش انتقادی دارد به دست آید؛ هرچند همه ما تحت تأثیر تفاوت‌های آشکار معنایی و آوایی این شیوه‌های مختلف بیان قرار می‌گیریم (Ibid, 37).

جفریز در این بخش، ساختار تعدی‌هلیدی را مبنای بحث خود داده است. هلیدی انتخاب فعل را مرکز هر بند می‌داند که انتخاب‌های دیگر در پی آن سازمان‌دهی می‌شود. جفریز این بحث را مشابه روش سیمپسون^{۲۷} در ارتباط با تبیین ایدئولوژی

مطرح کرده و تأثیر ایدئولوژیکی آن را در متن مقاله تونی بلر که در روزنامه *تایمز* (می ۲۰۰۷) منتشر شده، بررسی کرده است.

۳-۶-۲. مترادفها و تقابلهای

در این فصل مترادفها و متضادها در بافت و در سطحی فراتر از واژگان بررسی شده است. نویسنده ابتدا این باور معناشناسان واژگانی را که هیچ دو کلمه مترادفی دقیقاً مثل هم نیستند یادآور می‌شود و در ادامه بر این نکته تأکید می‌کند که گاه دو کلمه‌ای که خارج از بافت هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند، در متن مترادفها یا مخالفهای جدیدی را پدید می‌آورند (آن نگهداری ماشین بود نه تزیین کیک) و گاه همین اتفاق درباره عبارت‌ها، بندها و حتی پاراگرافها می‌افتد (Ibid, 52). نویسنده از این امر به تقابلهای اختراعی در برابر تقابلهای معمولی که در کتابهای لغت نوشته می‌شوند، نام برده (Ibid, 56) و در متن‌های برگزیده به بررسی تأثیر ایدئولوژیکی این مترادف و تقابلهای معمولی یا اختراعی بودنشان، درجات معنای مثبت یا منفی آنها و تفسیر این معناها در ارتباط با نهادهای اجتماعی پرداخته و گفته است: «آنچه من در اینجا سعی خواهم کرد که نشان دهم، همان چیزی است که فرکلاف در مرحله تفسیر نشان داده است.» (Ibid, 59).

۴-۶-۲. مثال زدن و نام بردن

مثال زدن و نام بردن دو نقش متنی بسیار نزدیک به هم هستند؛ چنان که گاه تفاوت زبانی‌ای بین آنها وجود ندارد و خواننده یا شنونده با استنباط کاربردشناسی می‌تواند تشخیص دهد که آن مورد خاص به کدام یک از این دو مرتبط است. هرچند که همیشه نیازی به تمایز قائل شدن بین آنها نیست. مثالهای زیر تمایز بین نام بردن و مثال زدن را آشکار می‌کند:

۱. تمام اهل خانه برای خوشامدگویی به ما آمده بودند: مادر، پدر، عموسام و دوقلوها (نام بردن).

۲. تمام شهر آنجا بودند: شهردار و همسرش، اعضای شورای محلی و کارگزاران رسمی هر نوع تجارتي که فکرش را بکنی (مثال زدن). «تمام شهر» مبالغه است؛ در این فهرست فقط عده‌ای از مردم نام برده شده‌اند نه همه. نام بردن و مثال زدن ساختار دقیقاً یکسانی دارند. آنچه بعد از نشانه‌ دو نقطه (:): می‌آید، در هر دو مورد می‌تواند فاعل دستوری جمله باشد (Ibid, 56). جفریز در بررسی تأثیر ایدئولوژیکی این مقوله، در متن‌های برگزیده به معانی ضمنی آن‌ها پرداخته است (Ibid, 72-74).

۲-۶-۵. اطلاعات و نظرهای مهم‌تر

استخراج اطلاعات و نظرهای مهم‌تر در متن بر اساس نقطه‌ اطلاع، ابزارهای گشتاری- که ابتکار نوام چامسکی است- و بندهای پایه و پیرو امکان‌پذیر است (Ibid, 77). لحن و تکیه دو ابزار مهم در تعیین نقطه‌ اطلاع جمله هستند. گشتار مجهول در استنباط ایدئولوژی متن اهمیت بسیاری دارد. اطلاعاتی که در متن برجسته و مهم می‌شوند در بند پایه، و اطلاعات کم‌اهمیت در بند پیرو قرار می‌گیرند. جفریز با آوردن مثال‌هایی به تبیین موارد یادشده پرداخته و سپس در متن‌های برگزیده تأثیر ایدئولوژیکی آن‌ها را بررسی کرده است (Ibid, 78-91).

۲-۶-۶. معانی ضمنی و حقایق مسلّم

جفریز در فصل هفتم از کتاب *سبک‌شناسی انتقادی* به کاربردشناسی پرداخته و آن را مرکز محتویات کتابش نامیده است (Ibid, 93-103)؛ زیرا کاربردشناسی بیشتر درباره‌ مطالبی است که به‌طور ضمنی بیان می‌شود تا آنچه که آشکارا بیان می‌شود و یکی از قدرت‌های اصلی زبان، به‌طور کلی، توانایی استفاده از حقایق مسلّم و معانی ضمنی است که ایدئولوژی‌ها را به‌عنوان مفهومی عام وانمود می‌کنند. او در فصل اول همین کتاب به فرایند طبیعی‌سازی نیز اشاره کرده است (Ibid, 9).

۲-۶-۷. منفی کردن

عنصر منفی‌کننده ممکن است همراه فعل باشد (علامت نفی «ن» در فارسی: نرفت، نمی‌خورد، نخواهد خورد، نبرده است) و یا ممکن است ضمایری مانند هیچ‌کس،

هیچ چیز، هیچ کدام و هیچ یک که جانشین اسم می‌شوند. هر نوع تحلیلی از عناصر منفی‌ساز متن نیازمند توجه به بافت کاربردشناسی آن است. تأثیری که منفی کردن بر ایدئولوژی دارد، ممکن است خیلی معمولی به نظر برسد. نمونه‌های بسیاری از منفی کردن از نظر ایدئولوژیکی مهم نیست؛ اما مواردی نیز هست که موقعیتی که وجود ندارد (منفی شده)، در ذهن خواننده دنیای متفاوتی را پدید می‌آورد و این، می‌تواند طیفی از تأثیرات بالقوه را در پی داشته باشد. در این مثال: «دانشمندان هشدار داده‌اند که این تابستان هیچ یخی در قطب شمال وجود نخواهد داشت»، یکی از تأثیرات مهم زبان این است که ترسی در خواننده یا شنونده ایجاد می‌کند و سبب می‌شود او به صورت خاصی رفتار یا فکر کند (Ibid, 111).

۸-۶-۲. فرضیه‌سازی

منظور از فرضیه‌سازی، کارکردهای وجهیت در بیان دیدگاه‌های نویسنده / گوینده است. فرض‌های مورد نظر نویسنده ممکن است با شک و تردید بیان شود یا با قطعیت؛ ممکن است اجبار در آن باشد یا عدم اجبار^{۲۸}. علاوه بر واژه‌هایی مانند «شاید»، «باید» و «ممکن است»، موارد زیر نیز قطعیت یا عدم قطعیت و اجبار یا عدم اجبار را در دیدگاه‌های نویسنده / گوینده آشکار می‌کند: فعل‌هایی مانند فکر کردن، تصور کردن، خواستن، امیدوار بودن و مانند آن؛ قیدهای وجهی مانند احتمالاً، شاید، البته و مانند آن؛ صفت‌های وجهی مانند ممکن، محتمل، مطمئن، اجباری، ممنوع و مانند آن؛ ساخت‌های شرطی مانند اگر...، پس... (Ibid, 118).

وجهیت ممکن است آوایی باشد؛ اطمینان یا عدم اطمینان نویسنده در لحن نشان داده شود و یا ممکن است در حرکات بدن نمایش داده شود، مانند بالا بردن و سپس پایین انداختن شانه که نشان‌دهنده نداشتن آگاهی یا علاقه است (Ibid, 121). این فصل از کتاب *سبک‌شناسی انتقادی* بر این پرسش تمرکز دارد که چگونه متون ایدئولوژی نویسنده‌گان خود را انعکاس می‌دهند؟ و وجهیت به‌عنوان اصلی‌ترین ابزار در انعکاس دیدگاه نویسنده بررسی شده است.

۹-۶-۲. بیان گفته و اندیشه مشارکان دیگر

در این فصل جفریز به نحوه بیان دیدگاه مشارکان دیگری که در متن سخن می‌گویند می‌پردازد. بیان دیدگاه اشخاص ممکن است به یکی از شیوه‌های زیر انجام شود: گزارش راوی از گفته، گزارش راوی از کنش گفته، بیان غیرمستقیم گفته، گفته غیرمستقیم آزاد، بیان مستقیم گفته. از نظر باورپذیری، گفته مستقیم بالاترین درجه باورپذیری و گزارش راوی از گفته پایین‌ترین میزان باور را در مخاطب ایجاد می‌کند (Ibid, 133).

- گزارش راوی از گفته فرایندی بیانی مانند حرف زدن، صحبت کردن، فریاد زدن و... را دربردارد که ممکن است یک عبارت حرف اضافه‌ای یا اسمی به همراه آن بیاید؛ مثال: آن‌ها درباره موقعیتشان در شیراز صحبت کردند.

- گزارش راوی از کنش گفته فرایندی بیانی است که کنش گفته خاصی مانند اظهار تأسف کردن، انکار کردن و... را بازنمایی می‌کند و ممکن است با یک مفعول (حرف اضافه‌ای) همراه باشد؛ مثال: او به‌خاطر به‌هم‌ریختن (اتاق) اظهار تأسف کرد.

- گفته غیرمستقیم، شامل یک عبارت گزارشی (او گفت، او اعلام کرد) است و به دنبال آن یک بند وابسته می‌آید. این بند وابسته معمولاً با «که» آغاز می‌شود. در گفته غیرمستقیم زمان حال به گذشته، ضمائر اول‌شخص به سوم‌شخص و اشاره‌های زمانی و مکانی نزدیک (این، اینجا، حالا) به اشاره‌های دور (آن، آنجا، آن زمان) تبدیل می‌شود؛ مثال: او اعلام کرد که او به‌عنوان کاندیدای ریاست جمهوری باقی می‌ماند.

- گفته غیرمستقیم آزاد عبارت گزارشی ندارد؛ اما گفته شخص اصلی را با زمان، ضمائر و اشارات زمانی و مکانی نظیر بیان غیرمستقیم داراست؛ مثال: او به‌عنوان کاندیدای ریاست جمهوری باقی می‌ماند.

- بیان مستقیم گفته دارای عبارت گزارشی (او گفت، او اعلام کرد) است و گفته شخص اصلی را با ضمائر اول‌شخص، زمان حال و اشاره‌های زمانی و مکانی

- نزدیک بیان می‌کند؛ مثال: او اعلام کرد: «من به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری باقی خواهم ماند».
- بیان اندیشه نیز به شیوه‌های یادشده (موازی با شیوه‌های بیان گفته) انجام می‌پذیرد: گزارش راوی از اندیشه، گزارش راوی از کنش اندیشه، بیان غیرمستقیم اندیشه، بیان غیرمستقیم آزاد اندیشه و بیان مستقیم اندیشه.
- گزارش راوی از اندیشه شامل فرایند ذهنی شناختی (مانند فکر کردن، به حساب آوردن و...) است که ممکن است یک عبارت حرف اضافه‌ای یا عبارت اسمی همراه آن باشد؛ مثال: او درباره جنگ فکر کرد.
- گزارش راوی از کنش اندیشه، کنش اندیشه خاصی (مانند تصور کردن، تصمیم گرفتن و...) را بازنمایی می‌کند و ممکن است پدیده‌ای از کنش اندیشه همراه آن باشد؛ مانند: او برنامه بعد از انفجار بمب را تصور می‌کرد.
- بیان غیرمستقیم اندیشه شامل یک عبارت گزارشی (او فکر کرد) است و به دنبال آن یک بند وابسته می‌آید. این بند وابسته معمولاً با «که» آغاز می‌شود. در بیان غیرمستقیم زمان حال به گذشته، ضمائر اول شخص به سوم شخص و اشاره‌های زمانی و مکانی نزدیک (این، اینجا، حالا) به اشاره‌های دور (آن، آنجا، آن زمان) تبدیل می‌شود؛ مثال: او فکر کرد: او با میزان کافی از آن ترس و لرز دیده شده است.
- بیان غیرمستقیم آزاد اندیشه عبارت گزارشی ندارد؛ اما گفته شخص اصلی را با زمان ضمائر و اشارات زمانی و مکانی نظیر بیان غیرمستقیم داراست؛ مانند: او با میزان کافی از آن ترس و لرز دیده شده است.
- بیان مستقیم اندیشه دارای عبارت گزارشی (او گفت، او اعلام کرد) است و گفته شخص اصلی را با ضمائر اول شخص، زمان حال و اشاره‌های زمانی و مکانی نزدیک بیان می‌کند؛ مانند: او فکر کرد: «من با میزان کافی از آن ترس و لرز دیده شده‌ام».
- در بیان گفته، روشی که بیشتر مورد اعتماد مخاطب است، بیان مستقیم است؛ زیرا سخن گفتن پدیده‌ای بیرونی است. اما در بیان اندیشه روش غیرمستقیم بیشتر مورد پذیرش قرار می‌گیرد؛ زیرا اندیشیدن پدیده‌ای درونی است. در بررسی تأثیر

ایدئولوژیکی شیوه‌های بیان گفته و اندیشه، لازم است تحلیلگران به توضیح اقتدار قابل مشاهده تولیدکننده متن، بافت، محتوای متن و پس‌زمینه و نگرش خواننده بپردازند (Ibid, 131-137).

۱۰-۶-۲. بازنمایی زمان، مکان و جامعه

هرچند روش‌های بسیاری درباره زمان، مکان و ارتباط‌های انسانی - که جامعه متشکل از آن است - بحث کرده‌اند، الگویی زبانی وجود دارد که همه این‌ها را در یک قالب نظری گرد می‌آورد و آن، «اشاره‌های زمانی، مکانی و شخصی» است.

ساختار اشاره‌ای بافت تعامل را به دو نوع دور و نزدیک تقسیم می‌کند: زمان و مکان نزدیک به گوینده و زمان و مکان دور از گوینده؛ اینجا (نزدیک به گوینده)، آنجا (دور از گوینده). البته، فاصله امری نسبی است؛ «آنجا» ممکن است به طرف دیگر اتاق یا طرف دیگر دنیا اشاره داشته باشد؛ بنابراین به موضوع مورد بحث و موقعیت ارتباطی گوینده و مخاطب بستگی دارد. موارد زیر واژه‌های مربوط به اشاره‌اند:

۱. مکان: قیدهای اینجا و آنجا، در سمت راست، مقابل، بالای جاده و...؛ ضمائر / اسم‌های اشاره این، این‌ها، آن، آن‌ها.

۲. زمان: زمان فعل‌ها، قیدهای اکنون، بعد، امروز، به‌زودی و...؛ ضمائر / اسم‌های اشاره این، این‌ها، آن، آن‌ها.

۳. ضمائر شخصی و ملکی من، مال من، ما، مال ما و شما.

۴. عنوان‌های اجتماعی مانند آقا، دکتر و...، و صورت‌های خطاب شامل نام، نام خانوادگی و نامی که دوستان یا خانواده بر حسب شخصیت به کسی می‌دهند.

برخی متون مرکز اشاره‌ای یا موقعیت دید را از زمانی به زمان دیگر تغییر می‌دهند و در رمان ممکن است زاویه دید از شخصیتی به شخصیت دیگر یا از راوی به شخصیت تغییر کند. هرچند که زمینه‌های اشاره‌ای اغلب در ارتباط با داستان و انواع دیگر ادبیات مورد بحث و بررسی قرار گرفته، باید توجه داشته باشیم که این مسئله در ارتباط با متون غیرداستانی و تأثیر ایدئولوژیکی بالقوه آنان نیز بسیار مفید است. مهم‌ترین تأثیر اشاره‌ها در اصطلاح ایدئولوژیکی، توانایی پدیدآور متن در ایجاد یک مرکز اشاره‌ای

است که سبب می‌شود خواننده خودش را به صورت ذهنی در آن نقطه قرار دهد (Ibid, 146-156).

جفریز می‌گوید: از ارائه ابزارها به صورت مذکور، قصدش این نیست که زبان فنی‌ای را که زبان‌شناسان به کار می‌برند، همگانی کند و در ادامه کتاب از زبان فنی، هر جا که مفید باشد، استفاده خواهد کرد. اما اشاره این ابزارها این است که آن‌ها لزوماً فنی نیستند (Ibid).

۲-۷. سبک‌شناسی انتقادی و متن‌های گفتاری و نوشتاری فارسی

ویژگی‌های سبکی بسیاری از متون گفتاری و نوشتاری فارسی از قبیل مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها، خطابه‌ها، ادبیات داستانی شامل روایت‌های کهن منظوم و منثور، داستان‌های کوتاه، رمان‌ها، متون صوفیه، نامه‌ها/مکتوبات/رسائل را می‌توان با ابزارهای معرفی شده در سبک‌شناسی انتقادی تجزیه و تحلیل کرد و به نتایج درخور توجهی (نتایجی درباب معانی ضمنی و تلویحی متن، کشف ایدئولوژی پنهان و رابطه قدرت پدیدآمده در زبان، مشروعیت بخشیدن به سلطه و یا ستیز علیه آن) رسید.

تأکید بر این نکته ضرورت دارد که معرفی این شاخه از سبک‌شناسی و ابزارهایی که در آن به کار گرفته شده و تحقیقاتی که به روش تحلیل گفتمان انتقادی در زمینه متون ادب فارسی انجام شده، همگی راهنمای سبک‌پژوهان در تعریف ابزارهایی منطبق با ویژگی‌های زبان فارسی شود. به علاوه، انتظار این است که در بیرون کشیدن ابزارها از درون متون ادب فارسی، ویژگی‌های خاص هر گونه ادبی (ژانر) لحاظ شود. برای مثال، ابزارهایی که در تجزیه و تحلیل ویژگی‌های سبکی ژانر رمان به کار می‌رود، متفاوت با ابزارهایی باشد که در ژانر نامه به کار گرفته می‌شود؛ سپس بر مبنای این ابزارها، انتخاب‌های زبانی - که معنای متن را شکل می‌دهند - و سبک گسترش یافته در هر متن تجزیه و تحلیل شود.

در سبک‌شناسی انتقادی، درک و دریافت تحلیلگر سبک به هنگام تحلیل ویژگی‌های سبکی، یکی از مبانی پذیرفتنی است؛ اما یکی از لغزش‌هایی که او ممکن است دچار آن شود، تأثیر پیش فرض‌های ایدئولوژیکی خود اوست؛ پیش فرض‌هایی

از قبیل قدرت برتر طبقه حاکم و در مقابل، موضع ضعف دیگر طبقات اجتماعی، بی-اقتداری زنان و قدرت برتر مردان و... در حالی که تجزیه و تحلیل دقیق ویژگی‌های متن ممکن است پژوهشگر را به نتایج مغایر با این پیش‌فرض‌ها برساند. بنابراین، در سبک‌شناسی انتقادی لازم است نتیجه‌گیری‌ها بر مبنای متن، با در نظر داشتن بافت موقعیتی آن باشد و نه پیش‌فرض‌های پژوهشگران.

۳. نتیجه‌گیری

در معرفی سبک‌شناسی انتقادی می‌توان گفت سبک‌شناسی انتقادی بر این مبنا که متون دارای محتوای ایدئولوژیک هستند، سبک گسترش یافته در متن را- که راه‌های خاصی از دیدن اشیاء را مهم و موارد دیگر را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد- مطالعه می‌کند و هدف آن، تلاش برای کشف اطلاعات در زیرسطح زبان و به منظور آشکار کردن انتخاب‌های زبانی است که معنای متن را شکل می‌دهند. این شاخه سبک‌شناسی تا حد زیادی به وسیله زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی که ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند، عملی می‌شود. مفاهیم «سبک»، «انتقادی»، «ایدئولوژی» و «قدرت» چهار مفهوم پایه در سبک‌شناسی انتقادی است. با توجه به اینکه در سبک‌شناسی انتقادی بر انتخاب‌های زبانی و تحلیل‌های متنی‌ای تأکید می‌شود که گزینش‌های آگاهانه یا ناآگاهانه تولیدکننده یک متن را آشکار کند، تعریف سبک به‌عنوان «انتخاب» در این شاخه از سبک‌شناسی اهمیت می‌یابد و اصطلاح «انتقادی» همان مفهومی را دارد که در زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی داشته است؛ تجزیه و تحلیل متون به‌منظور نشان دادن ارتباط‌هایی که از دید مردم پنهان است، آشکار کردن معانی آن‌ها و ایدئولوژی پوشیده متن.

ابزارهای به‌کار گرفته‌شده در سبک‌شناسی انتقادی با ابزارهای تحلیل گفتمان انتقادی همسانی و مشابهت دارد؛ فولر الگوی نقش‌گرای هلیدی و همکارانش را بهترین الگو در تجزیه و تحلیل ارتباط بین ساختارهای زبانی و ارزش‌های اجتماعی می‌داند و آن را مبنای کار خود قرار می‌دهد. ابزارهایی که او معرفی کرده، عبارت‌اند از: تعدی، تغییرات نحوی بندها، ساختار واژگانی، وجهیت به‌عنوان عنصری بینافردی و

کنش گفتار به عنوان عنصری بینافردی. ابزارهایی که سیمپسون معرفی کرده عبارت‌اند از: وجهیت، تعدی و تحلیل کاربردشناسی. او با تمرکز بر زاویه دید، بین سه ساختار زبانی یادشده - که در ظاهر بی‌ارتباط هستند - ارتباط برقرار کرده است. جفریز هم در کتاب *سبک‌شناسی انتقادی* سعی کرده مجموعه ابزارهای کامل‌تری را ارائه کند؛ ابزارهایی که دست‌کم به نظر برسد به روشی مشابه یکدیگر کارکرد دارند و نه تنها در بردارنده آنچه فرکلاف، فولر و سیمپسون و دیگران در تحلیل انتقادی مطرح کرده‌اند باشد؛ بلکه ابزارهای جدیدی را دست‌کم در سطح معناشناسی / کاربردشناسی ارائه دهد. ابزارهای او به این شرح است: نامیدن و توصیف کردن، بازنمایی کنش‌ها / رخدادها / فرایندهای اسنادی، ترادف‌ها و تقابل‌ها، مثال زدن و نام بردن، اطلاعات و نظرهای مهم‌تر، معانی ضمنی و حقایق مسلم، منفی کردن، فرضیه‌سازی، بیان گفته و اندیشه دیگران، و بازنمایی زمان، مکان و جامعه.

ویژگی‌های سبکی بسیاری از متون گفتاری و نوشتاری فارسی از قبیل مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها، خطابه‌ها، ادبیات داستانی شامل روایت‌های کهن منظوم و منثور، داستان‌های کوتاه، رمان‌ها، متون صوفیه، نامه‌ها / مکتوبات را می‌توان به شیوه انتقادی تجزیه و تحلیل کرد و به نتایج درخور توجهی در باب ایدئولوژی پنهان متن و گسترش رابطه سلطه و در مواردی ستیز علیه آن رسید. این مطالعات در صورتی مفید و ارزشمند خواهد بود که با توجه به ویژگی‌های زبان فارسی و ویژگی‌های خاص هر ژانر، ابزارهای کارآمدی برای آن تعریف شود و بعد از تجزیه و تحلیل متن بر اساس آن ابزارها و با در نظر داشتن بافت موقعیتی متن، نتیجه‌گیری‌ها بر مبنای متن و بافت موقعیتی باشد و نه بر مبنای پیش‌فرض‌های پژوهشگران.

پی‌نوشت‌ها

۱. بررسی سبک در سه سطح عبارت است از: الف. زبانی: شامل آوایی (موسیقی بیرونی و درونی، انواع سجع و جناس، انواع تکرار و مسائل کلی مربوط به تلفظ)، لغوی (بررسی لغات دخیل، کهنه‌گرایی، سره‌نویسی، اسامی بسیط یا مرکب، اسم معنا یا ذات، حروف اضافه بسیط یا مرکب، نوع گزینش واژه با توجه به محور جانشینی، واژگان مترادف، نوع صفت)، نحوی یا سبک‌شناسی جمله (کوتاه یا بلند بودن جملات، کاربردهای دستوری کهن مانند «یای» تمنی، «یای» گزارش

خواب و...): ب. سطح ادبی: مسائل علم بیان و بدیع معنوی و علم معانی؛ ج. سطح فکری: درون‌گرا یا برون‌گرا بودن اثر، شادی‌گرا یا غم‌گرا، خردگرا یا عشق‌گرا و اینکه چه فکر خاصی را تبلیغ می‌کند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۱۳-۲۲۴).

2. critical linguistics
3. cognitive stylistics
4. pragmatic stylistics
5. functionalist stylistics
6. feminist stylistics
7. Simpson
8. *key terms in stylistics*
9. K. Wales
10. register
11. transitivity
12. some syntactic transformations of the clause
13. lexical structure
14. interpersonal elements: modality
15. interpersonal elements: speech acts
16. pragmatic analysis
17. naming and describing
18. representing actions/ events/ states
19. equating and contrasting
20. exemplifying and enumerating
21. prioritizing
22. assuming and implying
23. negating
24. hypothesizing
25. presenting the speech and thoughts of other participants
26. presenting the time, space and society

۲۷. پاول سیمپسون در کتاب *زبان، ایدئولوژی، زاویه دید* با آوردن مثال زیر «تعلی» را توضیح می‌دهد (86-88 & 92-94): در اتاق ریاستان که قبلاً شما را احضار کرده نشسته‌اید و با دلشوره منتظر خبری درباره ارتقاقتان هستید، منشی او را صدا می‌زند و او می‌رود. روی میز رئیس گلدان ظریف مینیاتوری گران‌قیمت وجود دارد. آن را برمی‌دارید و ناگهان از دستتان می‌افتد و می‌شکند. خانم رئیس وارد می‌شود و به قطعات ریز گلدان خیره می‌شود و به شما اخم‌آلود نگاه می‌کند. شما در این موقع به او چه می‌گویید؟ «من گلدان را شکستم»؛ جمله معلومی که عامل در آغاز جمله آمده و شاید در ذهن مخاطب تداعی کند که به‌عمد چنین کاری را کردید. در جمله «گلدان توسط من شکسته شد» با استفاده از گشتار مجهول‌ساز از معلوم به مجهول تبدیل شده و همان اطلاعات جمله قبل در آن تکرار شده با این تفاوت که عامل یا انجام‌دهنده کار در قسمت پایانی جمله آمده است. سپس در جمله «گلدان شکسته شد» انجام‌دهنده کار حذف می‌شود؛ اما باعث به‌وجود آمدن

پرسش به وسیله چه کسی؟ می‌شود. سرانجام، در جمله «گلدان شکست» عامل به کلی حذف شده و سؤال به وسیله چه کسی؟ نیز حذف شده است؛ اما از طرف دیگر این خطر وجود دارد که رئیس تصور کند شما فردی مزور و نادرست و یا آدم بی‌اراده و بی‌شهامتی هستید. این چهار راه ممکن که بازگو شد، راه‌های مختلف رمزگذاری تجربه ما در زبان در یک رویداد خاص است. چیزی اتفاق افتاده است و شرایط اقتضا می‌کند که ما برای توضیح این اتفاق واژه‌هایی را انتخاب کنیم و واژه‌ها را طوری در آن مرتب کنیم تا بتوانیم آنچه را که اتفاق افتاده، توجیه کنیم. در این مورد خاص از سیستم تعدی استفاده کردیم. در واقع، «تعدی» به‌عنوان الگوی تحلیلی مفید ثابت کرده است که می‌تواند هم در سبک‌شناسی و هم در زبان‌شناسی انتقادی به‌مثابه پل ارتباطی بسیار مفید بین تجزیه و تحلیل متون داستانی و دیگر انواع تجزیه و تحلیل گفتمان نقش ایفا می‌کند.

۲۸. مثال‌های زیر روشن‌کننده این مسئله است:

- شاید دولت نظرش را درباره اقامت اجباری ۴۲ روزه تغییر دهد.
- من می‌توانم تغییر نظر دولت را درباره اقامت اجباری ۴۲ روزه ببینم.
- این امکان وجود دارد که دولت نظرش را درباره اقامت اجباری ۴۲ روزه تغییر دهد.
- مطمئناً دولت نظرش را درباره اقامت اجباری ۴۲ روزه تغییر خواهد داد.
- شکی وجود ندارد که دولت نظرش را درباره اقامت اجباری ۴۲ روزه تغییر خواهد داد.
- من می‌خواهم که دولت نظرش را درباره اقامت اجباری ۴۲ روزه تغییر دهد.
- دولت باید نظرش را درباره اقامت اجباری ۴۲ روزه تغییر دهد.

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۶). «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات». *ادب پژوهی*. ش ۱. صص ۱۷-۲۷.
- آقاگل‌زاده، فردوس و مریم غیاثیان (۱۳۸۶). «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی». *زبان و زبان‌شناسی*. ش ۵ (بهار و تابستان). صص ۳۹-۵۴.
- امینی، محمدرضا (۱۳۸۸). «آستانه انتخاب، مفهومی ضروری در بررسی تحولات ادبی و سبک‌شناسی». *بوستان ادب*. د ۱. ش ۲ (۱/۵۶). صص ۲۱-۴۶.
- بهار، محمدتقی (۱۳۶۹). *سبک‌شناسی*. تهران: امیرکبیر.
- تاج‌بخش، اسماعیل و هیوا حسن‌پور (۱۳۹۰). «سبک‌شناسی ده‌نامه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی». *فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*. ش ۲ (پاییز). صص ۱۸۳-۲۰۰.

- پنیوک، الستر (۱۳۷۸). «گفتمان‌های قیاس‌ناپذیر». ترجمه سید علی اصغر سلطانی. فصلنامه علوم سیاسی. ش ۴. صص ۱۱۸-۱۵۷.
- چاوشیان، حسن (۱۳۸۶-۱۳۸۷). «زبان‌شناسی و تحلیل گفتمان». ادب پژوهی. ش ۴. صص ۱۱۷-۱۴۰.
- درپر، مریم (۱۳۹۰). سبک‌شناسی نامه‌های امام محمد غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی. رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه فردوسی مشهد.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۷). قدرت، گفتمان و زبان. تهران: نشر نی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴). سبک‌شناسی شعر. تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۸۶). کلیات سبک‌شناسی. تهران: میترا.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۷). «سه صدا، سه رنگ، سه سبک در شعر قیصر امین‌پور». ادب پژوهی. ش ۵ (تابستان و پاییز). صص ۹-۳۰.
- فقیری، غلام‌محمد، نادر جهانگیری و محمود فتوحی (۱۳۸۶). «الگوی ساختاری-نقشی برای سبک‌شناسی تحلیل گفتمان انتقادی». مطالعات ترجمه. ش ۵ (۱۹). صص ۴۱-۶۰.
- قبادی، حسینی، فردوس آقاگل‌زاده و سیدعلی دسپ (۱۳۸۸). «تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور». نقد ادبی. س ۲. ش ۶. صص ۱۴۹-۱۸۳.
- میلز، سارا (۱۳۸۲). گفتمان. ترجمه فتاح محمدی. زنجان: نشر هزاره سوم.
- نصر اصفهانی، محمدرضا و میلاد شمعی (۱۳۸۸). «سبک‌شناسی رمان جای خالی سلوچ اثر محمود دولت‌آبادی». پژوهش زبان و ادبیات فارسی. ش ۱۳ (تابستان). صص ۱۸۵-۲۰۴.
- Fairclough, N. (1989). *Language and Power*. London: Longman.
- _____ (2002). *Critical Discourse Analysis*. Vol. 2. London: Longman.
- Fowler, R. et al. (1979). *Language and Control*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Fowler, R. (1991). *Language in the News: Discourse and Ideology in the Press*. London: Routledge.
- Jeffries, L. (2010). *Critical Stylistics. The Power of English*. Houndmills, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Leech, G. N. & M. Short (1981). *Style in fiction*. London: Longman.
- NØrgaard, N. et al. (2010). *Key Terms in Stylistics*. London & New York: Continuum.
- Simpson, P. (1993). *Language, Ideology and Point of View*. London: Routledge.
- Van Dijk, T. (2001). *Multidisciplinary CDA. a plea for diversity*. In R. Wales, K. (2001). *a Dictionary of Stylistics*. 2^{Ed}. Harlow: Longman.
- Weber, M. (1978). *Economy and Society*. Los Angeles: University of California Press.

